



بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر طلاق در جامعه کنونی ایران

اسداله بابایی فرد

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان
babaiefardm@gmail.com

فاطمه خوش بیانی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان
f.khoshbayani@gmail.com

چکیده

ازدواج و خانواده در تمامی اعصار و جوامع از قداست خاصی برخوردار بوده است. در گذشته‌های دور، کلمه طلاق برای خانواده‌های ایرانی واژه ناپسند و زشت محسوب می‌شده که حتی از به کار بردن آن نیز ابا داشته‌اند، اما امروزه نه تنها این کلمه کلمه‌ای ناپسند نیست بلکه به راحتی از آن استفاده می‌شود و بر سر زبان‌هاست. هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در به وجود آمدن یا تشدید این آسیب اجتماعی بوده است. با مطالعه منابع و پژوهش‌های متعدد درباره طلاق ما به این نتیجه دست یافتیم که یکی از علت‌های اصلی طلاق وضعیت فرهنگ جامعه است و زمانی که فرهنگ جامعه دچار آسیب شود پدیده منفور طلاق نیز رو به افزایش می‌گذارد. در این زمینه، بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش‌های نظری و تجربی پیشین، ملاحظه شد که عوامل فرهنگی زیر در بروز طلاق نقش مهمی دارند: تغییر نگرش نسبت به ازدواج، آرمان‌زدگی، افزایش سطح انتظارات مادی و غیرمادی، کاهش حساسیت فرهنگ عمومی نسبت به طلاق، تغییر فرهنگ مشارکت اجتماعی و نقش‌های جنسیتی، گسترش روابط آزاد با جنس مخالف و اختلاط ناسالم زن و مرد، تأثیر منفی رسانه‌های ارتباط جمعی، انحرافات و نارضایتی جنسی، عدم تعهد به همسر، تغییر هنجارها در شیوه‌های همسرگزینی، غلبه فرهنگ استقلال‌طلبی و فردگرایی، تغییر در الگوی مصرف و فرهنگ اقتصادی خانواده، مداخله اطرافیان، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی، کاهش آستانه صبر و سازش‌پذیری، کم‌توجهی نسبت به کسب مهارت‌های زندگی، تفاوت در پایگاه اقتصادی و اجتماعی همسران.

واژگان کلیدی: طلاق، تغییر نگرش نسبت به ازدواج، افزایش سطح انتظارات، عدم تعهد به همسر، فردگرایی، تغییر الگوی مصرف، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی.

مقدمه

یکی از مهمترین روابط انسانی، روابط مربوط به خانواده است که سامانه ارتباطی منحصر به فردی دارد و یگانه سامانه اجتماعی است که اعضای آن تحت تأثیر عوامل زیستی، قانونی، هیجانی، جغرافیایی و تاریخی قرار می گیرد (حمیدی و همکاران، ۲۰۱۰) و در پی آن نیز ازدواج نیز از حساس ترین رابطه خانوادگی قلمداد می شود. این حساسیت نه تنها در کسب و حفظ صمیمیت بلکه در حفظ ساختار ازدواج نیز خود را نشان می دهد (المنذ، ۲۰۰۸، وای ویپ، ۲۰۰۹) طلاق به معنای پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است که در پی آن حقوق و تکالیف متقابلی از میان می رود که بین زوجین هنگام ازدواج وجود داشته است. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می رود و میان زوجین اختلاف و درگیری به وجود می آید. معمولاً زنان بیش از مردان در معرض آسیبهای روانی، اجتماعی و اقتصادی طلاق قرار می گیرند که می توان به تن دادن به ازدواج موقت، سرخوردگی، خودکشی، اعتیاد، انحرافات جنسی و... اشاره کرد. به طور کلی مردان نیز از طلاق زیان می بینند؛ به همین سبب است که در اسلام، طلاق منفورترین حلال شناخته شده و در روایات آمده است که از این واقعه عرش الهی به لرزه درمی آید. طلاق از مسایل اجتماعی عصر ماست که امروزه توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. میزان بالای طلاق در جوامع امروزی جامعه شناسان را به کنکاش در مورد عوامل موثر بر آن واداشته تا مکتشف گردد چه چیزی موجب چنین تغییر و افزایشی در نرخ طلاق گردیده است (حیدری و بخشی، ۱۳۸۴: ۴۵).

امروزه طلاق به صورت مسأله‌ای جهانی توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. طی قرن بیستم به دنبال افزایش جمعیت و تغییر در نظام فرهنگی در بسیاری از نقاط جهان؛ به ویژه در جوامع صنعتی، میزان طلاق روندی افزایشی به خود گرفته است. افزایش طلاق در بریتانیا، روند موجود در بیشتر کشورهای اروپایی را منعکس می کند. آمارها نشان می دهد که بالاترین میزان طلاق در دنیا در سال ۲۰۰۷، مربوط به کشور سوئد با ۵۴/۹ درصد طلاق است و کشورهای آمریکا، بلاروس، فنلاند، لوگزامبورگ، استونی، دانمارک، بلژیک، استرالیا و جمهوری چک به ترتیب رتبه‌های دوم تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند (نیتاریتر و ردپرس، ۲۰۱۲). افزایش میزان طلاق، صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و به عنوان پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی جدید، به سایر جوامع نیز راه یافته است. در ایران نیز به علل مختلف، از جمله گذر از سنت به مدرنیسم و ناهمخوانی فرهنگ و سنت جامعه با مدرنیسم، وقوع و شیوع طلاق در جامعه معلول عوامل متعددی است که در بستر فرد و جامعه شکل می گیرد. نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می دهد که در دهه‌های اخیر طلاق در ایران روندی رو به رشد داشته است؛ حتی بیشتر از میزان پیش‌بینی شده در برنامه پنج ساله چهارم؛ که از ۵,۵ درصد رشد پیش‌بینی شده در سال آخر برنامه ۱۳۸۸ به ۱۳/۸ درصد رشد در این سال رسیده است (امیدی شهرکی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)؛ یعنی حدود ۲/۵ برابر میزان پیش‌بینی شده، طلاق رخ داده است و نسبت به ۱۷ سال گذشته نزدیک به ۵ برابر شده است، در حالی که در این مدت ازدواج کمتر از ۲ برابر افزایش داشته است. این واقعه نامطلوب در سطح جامعه ما نیز فراگیر و از حد متعارف خود خارج شده است و به عنوان مسئله‌ای اجتماعی مطرح می شود که باید مسئولان به آن رسیدگی کنند؛ چرا که این معضل اجتماعی آسیب های جدی به جامعه وارد می کند. بر اساس آمار ثبت احوال ایران در سال ۱۳۹۶ تعداد طلاق های ثبت شده را ۱۷۵ هزار مورد اعلام کرده که بیشترین آمار ثبت شده طلاق در تاریخ ایران است.

ازدواج در ایران، کارکردهای گوناگون زیستی، روانی، فرهنگی، دینی و اقتصادی دارد (صاحب‌دل، ۲۱: ۱۳۲۴) در واقع در فرهنگ جامعه ایرانی، ازدواج سنتی فطری و الهی است و مصلحت فرد و اجتماع در پیوند زناشویی بین زنان و مردان است. از آنجا که هدف دین مبین اسلام، ایجاد پیوند میان افراد انسانی و تشکیل کانون های خانوادگی است، طلاق را، که مخالف فطرت و طبیعت انسان و برخلاف قانون پیوند زن و مرد است، مورد نکوهش قرار می دهد و شایسته سرزنش می شمارد و آن را به عنوان امری مبعوض نزد خداوند معرفی کرده است (پور اسدی، ۱۳۲۱: ۵۲). در این میان، از میان عوامل زمینه‌ساز طلاق، به نظر می رسد به دلیل اهمیت فرهنگ و نقش اساسی آن در طرز تفکر، شیوه رفتار و سبک زندگی افراد یک جامعه، عوامل

22 May 2019
Tbilisi - Georgia۱ خردادماه ۱۳۹۸
تفلیس - گرجستان2nd International Conference On Psychology
Education And Humanities Science

فرهنگی به عنوان اصلی ترین و ریشه‌ای ترین؛ اما پنهان ترین عوامل زمینه ساز طلاق باشند. نقش عوامل فرهنگی در پیدایش و افزایش طلاق هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم و زمینه ساز برای پیدایش سایر عوامل مسبب طلاق است. با این همه، این نقش تعیین کننده همواره مورد غفلت واقع شده و بیشتر به سایر عوامل روانی که در بیشتر موارد خود زاییده همان عوامل فرهنگی هستند، پرداخته شده است.

لذا از آنجا که آسیب‌های پس از اجرای طلاق نیز جامعه را از لحاظ فردی، اجتماعی و فرهنگی با مشکلات متعدد روبه‌رو می‌سازد که حل نمودن هر یک از آنها آسان تر از حل معضل طلاق نیست، بجاست به‌طور جدی با انجام پژوهش‌های جامع پیرامون این دسته عوامل، به حل این معضل اساسی از جامعه پرداخته شود. (مسعودی نیا، بانکی پور، قلی زاده، ۱۳۸۴: ۴۰). در این مقاله ضمن جمع‌بندی عوامل فرهنگی طلاق براساس پژوهش‌ها و نظرهای صاحب‌نظران، سعی شد با شناخت و بررسی عوامل فرهنگی که به پدیده طلاق منجر می‌شود؛ به ارایه راهکارهایی مؤثر برای پیشگیری و رفع این معضل فرهنگی- اجتماعی ارائه گردد. سوال‌های پژوهش حاضر عبارتند از: ۱. آیا عوامل فرهنگی می‌توانند در میزان طلاق در جامعه کنونی ایران تأثیری داشته باشند؟ ۲. چه عوامل فرهنگی می‌توانند در میزان طلاق در جامعه کنونی ایران تأثیر داشته باشند؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

کازمی پور (۱۳۸۷) در پژوهشی به "سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای این نوع از ازدواج‌ها با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی" با استفاده از روش پیمایشی پرداخت. یافته‌ها بیانگر آن بود که در جامعه ایران نهاد خانواده و تعاملات درون اعضای آن به میزان رشد و توسعه صنعتی شدن و شهرنشینی در کشور رشد نکرده است. در این میان، طلاق میان افراد با پایگاه اجتماعی پایین تر بیش از بقیه بوده است. مظاهری و همکاران (۱۳۸۸) با بررسی "رابطه سبک‌های همسرگزینی با کیفیت و پایداری ازدواج" نشان دادند بیش از ۸۹٪ ازدواج‌های راضی از طریق دو سبک "خواستگاری و ازدواج با رضایت فرد و خانواده" و "آشنایی قبلی و ازدواج با رضایت خانواده‌ها" بوده‌است، بیش از ۴۸٪ زوج‌های متقاضی طلاق یکی از دو سبک "خواستگاری و ازدواج اجباری" و "شیفتگی و ازدواج علی‌رغم مخالفت خانواده‌ها" و بیش از ۴۳٪ زوج‌های ناراضی و در جستجوی درمان نیز یکی از دو سبک "ازدواج با انتخاب خود، ولی برای فرار از خانه" و "آشنایی و ازدواج اجباری" را برای همسرگزینی انتخاب نموده‌اند.

مسعود نیا، بانکی پور فرد و قلی زاده (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان "تجارب مردان و زنان طلاق گرفته، از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق" که این پژوهش کیفی واز نوع پدیدارشناسی در بین ۱۶ نفر زن و مرد طلاق گرفته در شهر اصفهان انجام گرفت. عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق شامل چهار زیرمجموعه: الف- "عدم پایبندی به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی"؛ ب- "عدم پایبندی به ارزش‌های اجتماعی"؛ ج- "ناهنجاری‌های فرد و خانواده" و د- "تفاوت در خرده فرهنگ‌هاست". که در بروز اختلاف زناشویی و طلاق آنها مؤثر بودند. طبق نتایج پژوهش شاه‌سیاه و همکاران (۱۳۸۹) با عنوان "تأثیر آموزش جنسی بر بهبود رضایت زناشویی زوجین شهر اصفهان"، آموزش جنسی در افزایش رضایت زناشویی و خرده مقیاس‌های رضایت از شخصیت همسر، بهبود ارتباط، رابطه جنسی و حل تعارض زناشویی بیش از حد متوسط بود. دلشاد نوقانی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به "بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۸۸-۱۳۸۷" پرداختند. از نظر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی، بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی بود.

یافته‌های نعیمی (۱۳۹۰) در بررسی "تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق" با مطالعه موردی در شهرستان گرگان بیانگر تأثیر ماهواره در ایجاد ارزش‌های مدرن در زوجین و تأثیر خانواده در پیدایش ارزش‌های سنتی در بین زوجین بود. نتایج بیانگر آن بود که برای ایجاد توازن ارزش‌های مسلط در زوجین و نیز جلوگیری از تغییرات ناگهانی یا تضاد

22 May 2019
Tbilisi - Georgia۱ خردادماه ۱۳۹۸
تفلیس - گرجستان2nd International Conference On Psychology
Education And Humanities Science

ارزشی در بین آنان باید تعاملی سنجیده و بین این دو بال مهم جامعه‌پذیری صورت گیرد. نظری (۱۳۹۰) در پژوهشی که به بررسی جامعه‌شناختی "عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان" به صورت پیمایشی روی زوجین مراجعه کننده به مراکز کاهش طلاق در سطح استان اصفهان پرداخت، نشان داد که متغیرهای میزان دخالت بیجای اطرافیان در زندگی زوجین، میزان تفاوت منزلت زوجین، رضایت زندگی زناشویی و تصور مثبت از پیامدهای طلاق به شکل مستقیم بر میزان گرایش به طلاق تأثیر داشتند که از این میان، متغیرهای میزان دخالت نابجای اطرافیان در زندگی زوجین و میزان تفاوت منزلتی زوجین بیشترین تأثیر را بر میزان گرایش به طلاق داشتند.

فاین و لوی^۱ (۲۰۰۴) در پژوهش‌هایشان به این نتیجه رسیدند که از آنجا که زنان تعهد و حساسیت بیشتری نسبت به رابطه‌شان در زندگی مشترک دارند، تلاش بیشتری برای حفظ و نگهداری آن رابطه می‌کنند و احتمالاً این می‌تواند یکی از علل بالا بودن میزان رضایت زناشویی در مردان و کاهش آن در زنان باشد. پوپ و همکاران^۲ (۲۰۰۵) در بررسی تأثیر همخوانی ادراک همسران بر رضایت زناشویی نشان دادند که وقتی دیدگاه همسران به همدیگر مطابق خود ادراکیشان باشد، باعث ارتقا و افزایش کیفیت رابطه می‌گردد. باکوم و همکاران^۳ (۲۰۰۶) به بررسی اثربخشی غنی‌سازی روابط بر ابعاد رضایت زناشویی پرداختند. نتایج نشان داد که غنی‌سازی روابط باعث افزایش رضایتمندی زناشویی، کاهش تعارض، استقلال، صمیمت و سازگاری زوجین شده است. پژوهش پتی^۴ (۲۰۰۸) نشان داد که آموزش مهارت‌های ارتباطی به زوجین در بهبود روابط زناشویی و افزایش رضایتمندی زوجین تأثیرگذار است. هنری و برج^۵ (۲۰۰۸) به بررسی تفاوت‌های سنی در ویژگی‌های مثبت و منفی تعاملات زناشویی در بین افراد میانسال و مسن پرداختند. نتایج نشان داد افراد مسن‌تر رضایت زناشویی بیشتری را گزارش داده‌اند.

روش پژوهش

در هر تحقیقی محقق باید روش اجرای کار خود را به صورت دقیق شرح دهد. محقق باید توضیح دهد از چه ابزاری استفاده نموده و چگونه اطلاعات خود را جمع‌آوری کرده است. در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای یا اسنادی استفاده شده است. در این روش محقق از مهم‌ترین ابزار خود یعنی فیش برداری استفاده می‌کند. محقق با مراجعه به همه منابع شناسایی شده از قبل، مطالب مهم و مورد نیاز خود در فیش‌های تحقیق البته با ذکر دقیق مشخصات منبع مورد استفاده، می‌نویسد. اطلاعات جمع‌آوری شده که در فیش‌ها ثبت شده‌اند با یک نظم منطقی دسته‌بندی شده و در فصل دوم تحقیق با یک دسته‌بندی مناسب و منطقی ثبت می‌شوند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق در روش کتابخانه‌ای، همه اسناد چاپی همانند کتاب، دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها، لغت‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، مصاحبه‌های چاپ شده، پژوهش‌نامه‌ها، کتاب‌های همایش‌های علمی، متون چاپی نمایه شده در بانک‌های اطلاعاتی و اینترنت و اینترنت و هر منبعی که به صورت چاپی قابل شناسایی باشد؛ است.

۱. Fine and Lui

۲. Pope

۳. Bacome

۴. Patty

۵. Henry and Barb

مبانی نظری پژوهش

نظریه کارکردگرایی و تبیین نظری طلاق

در این بخش مهم‌ترین تلاش‌های نظری کلان‌نگر و خردنگر در قالب چهارچوب‌های تئوریک مربوط به طلاق، ارائه می‌شود که به تناسب در بخش‌های مختلف پژوهش استفاده شده‌اند. طبق نظریه کارکردگرایی، همانند بدن انسان، جامعه نیز از نهادهای مختلفی اعم از خانواده، آموزش، اقتصاد و ... تشکیل شده است که با هم و در جهت منافع آن کار می‌کنند. دو دسته از عوامل باعث تغییر کارکردهای یک نهاد اجتماعی می‌شوند: تغییرات ارزشی و پیدایش نهادها یا شیوه‌های جایگزین. براین اساس، وقتی تغییر کارکردهای خانواده به صورت فقدان کارکردهای پیشین و عدم جایگزینی کارکردهای جدید بروز می‌کند، با وضعیت بی‌ثباتی و اختلال خانواده در سطح گسترده روبه روست. کارکردهایی مانند تنظیم رفتار جنسی، تولیدمثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تربیت دینی و تولید اقتصادی، بعضاً یا کلاً به‌وسیله نهاد‌های دیگر یا شیوه‌های غیرنهادینه ایفا می‌شوند و از نقش خانواده در کنترل اجتماعی تا حدود زیادی کاسته شده است (بستان، ۱۳۸۸، ۲۳۰).

نظریه تعارض

تئوری‌های تعارض برای اصل استوارند که اعضای خانواده اهداف و ارزش‌های مختلفی دارند که به تعارض منجر می‌شود. تعارض بین گروه‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است (وایت و کلین، ۲۰۰۳). نظریه تعارض مانند یک عدسی به مشاهده چنین تفاوت‌هایی کمک می‌کند. نظریه پردازان تعارض عقیده دارند که همه تصمیمات خانواده به نفع همه اعضای خانواده نیست و برخی فعالیت‌ها که به نفع یکی از اعضاست، به ضرر عضو دیگر خانواده است؛ مثلاً، زنی که زندگی خود را وقف ماندن در خانه و مراقبت از فرزندان می‌کند، ممکن است تصمیم بگیرد به مدرسه بازگردد یا به دنبال کار تمام وقت باشد. این تصمیم شاید برای خود وی تصمیم خوبی باشد، ولی برای همسر و فرزندان چندین خوشایند نخواهد بود. (کاظمی‌پور، ۱۳۸۷: ۲۳).

نظریه همسان همسری

این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده هیل، افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و جدایی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۸، ۴۶).

نظریه مبادله یا نظریه تعاملات اجتماعی

عمده‌ترین چارچوب نظری در مورد طلاق، مبتنی بر اصول تغییرات اجتماعی است. در یک عبارت کلی، این نظریه‌ها بر کیفیت تعاملات اجتماعی بر پایه میزان و سطح ارضای فردی تأکید می‌کنند. سطح ارضای فردی به‌وسیله ارزشیابی میزان منفعتی که فرد از ارتباط مورد نظر به‌دست می‌آورد، تعریف می‌گردد. برحسب این دیدگاه، افراد ارتباطی را جستجو می‌کنند که برای آنها کمترین میزان هزینه و بیشترین فایده را داشته باشد. در روابط زن و شوهر نیز به محض آنکه سود از هزینه بیشتر شود، شخص در روابط خود با دیگران احساس خشنودی و آرامش می‌کند؛ اما اگر سود از هزینه کمتر شود، مبادله زیان‌آور است و باعث ناخشنودی و احتمالاً برهم خوردن رابطه می‌گردد. در روابط نزدیک، افراد انواع گوناگون پاداش‌ها را مبادله می‌کنند؛ محبت، حمایت عاطفی، ارضای جنسی، دارایی، موقعیت اجتماعی، جذابیت فیزیکی و... (بدر و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۰۳).

نظریه انصاف

نظریه انصاف را می‌توان شکل پیشرفته‌تر نظریه مبادله تلقی کرد. مسأله اصلی نظریه انصاف آن است که مردم چگونه در باب عادلانه یا ناعادلانه بودن رفتار دیگران با آنها تصمیم گرفته و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. اگر شخص در مقایسه با طرف مقابل، مشارکت بیشتر و استفاده کمتری داشته باشد، احساس می‌کند که مورد استثمار واقع شده و خشمناک خواهد شد. هرچند افراد ممکن است در مورد تعریف عدالت به برابری و تساوی، توافق داشته باشند؛ چه بسا در مورد برابری رابطه خود موافق یکدیگر نباشند و این می‌تواند از تفاوت پیشینه‌های فرهنگی افراد ناشی باشد که انتظارات متفاوتی را در آنها به وجود می‌آورد. همچنین، برخی با توجه به انتظارات و تجربه‌های گذشته فرد در تعیین میزان رضایتمندی و میزان تعهد او به رابطه نیز تأکید دارند. در صورتی که زوجین پیش از ازدواج، زندگی خانوادگی بسیار ارضاکنده و مطلوبی - دست کم از دید شخصی و به تناسب انتظارات فرد- را تجربه کرده باشند و میان وضعیت موجود ناشی از موقعیت همسری با آنچه در گذشته از آن برخوردار بوده‌اند، فاصله قابل توجهی احساس کنند، واکنش‌هایی در قالب یأس، نارضایتی، شانه خالی کردن از ایفای تعهدات و در مواردی کشمکش و احیاناً زمینه‌سازی برای طلاق را از خود بروز می‌دهند (صدیقی‌ارفعی و نیازی، ۱۳۸۸: ۷۹).

عوامل فرهنگی مؤثر بر طلاق در ایران

در مجموع، یافته‌های پژوهش‌های پیشین و مبانی نظری بیانگر این واقعیت‌اند که تغییرات ارزشی در جامعه، وجود سنت‌ها و آداب و رسوم غلط، تغییر نگرش نسبت به ازدواج، ریخته شدن قبح طلاق، تغییر در هنجارها و شیوه‌های همسرگزینی، عدم آگاهی از حقوق و اخلاق جنسی در زندگی مشترک و نارضایتی‌های جنسی، استقلال اقتصادی زنان، تغییر نقش‌های جنسیتی، آزادی روابط جنسی، ترویج الگوی نامناسب خانواده در رسانه‌ها، ترویج فرهنگ سلطه (مردسالاری یا زن‌سالاری)، از بین رفتن فرهنگ فئاد و صرفه‌جویی، ترویج فرهنگ تجمل‌گرایی، کاهش سطح مسؤلیت، عدم آشنایی با مهارت‌های زندگی و تغییر در سبک فرزندپروری در خانواده‌ها، از مهم‌ترین عوامل فرهنگی هستند که امروزه نقش غیرقابل انکاری را در تضعیف بنیان خانواده‌ها بازی می‌کنند. پس بجاست در بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق، به نقش عوامل فرهنگی به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر وقوع و شیوع طلاق به‌طور جدی پرداخته شود. به طور کلی، بر اساس تحلیل یافته‌های پژوهش‌های نظری و تجربی پیشین، ملاحظه شد که عوامل فرهنگی زیر در بروز طلاق نقش مهمی دارند:

۱. تغییر نگرش نسبت به ازدواج

تغییر در نگرش نسبت ازدواج از مهم‌ترین عوامل افزایش میزان طلاق به شمار می‌آید. به تعبیر برخی جامعه‌شناسان؛ از جمله کوپر^۱ (۱۹۸۵)، خانواده و ازدواج در دیدگاه جدید غربی از یک "نهاد" به "مصاحبت" مبدل شده است. در نگاه زوج جوان ازدواج قراردادی است که با گزینش کاملاً آزادانه و بر مبنای عشق رمانتیک استوار می‌گردد. چنین مفهومی از ازدواج خود مفهوم طلاق و گسست زناشویی را با توجه به ناپایداری و گذرایی احساسات عاشقانه دربردارد (امیدی‌شهرکی، ۱۳۸۷: ۷۶).

۲. آرمان‌زدگی

در کنار تغییر نگرش نسبت به ازدواج، نگاه غیرواقع‌بینانه نسبت به زندگی؛ یعنی آرمان‌زدگی نیز شایان توجه است. هرچند آرمان‌زدگی تأثیر مهمی در حرکت‌آفرینی و موفقیت دارد؛ اما آرمان‌زدگی به معنای نگاه افسانه‌ای و غیرواقع‌بینانه به زندگی می‌تواند به افزایش سطح انتظارات و یأس و سرخوردگی بینجامد. "حاصل ضرب آرمان‌زدگی و الگوی سبک زندگی در انتخاب همسر آن است که امروزه جوانان ما آرمان‌های خود؛ به‌ویژه اهداف مادی را از ازدواج می‌خواهند. برخی کارشناسان معتقدند که فاصله آرمان‌ها و واقعیت‌ها در کشور ایران بیش از هر کشوری است. نتیجه آنکه دختر و پسر با ورود به زندگی مشترک با

۱. Cooper

واقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که با تصویر آرمانی آنان فاصله بسیار دارد و این خود نقطه آغاز ناملايمات زندگی و اختلافات زناشویی است" (قاسم‌پور، ۱۳۸۷: ۱۰).

۳. افزایش سطح انتظارات مادی و غیرمادی

افزایش توقعات غیرواقعی از ازدواج و سپس از زندگی مشترک و یکدیگر، بر روابط عاطفی زوجین مؤثر و عامل بسیاری از ناسازگاری‌ها و جدایی‌هاست. این توقعات ممکن است در زمینه مالی، عاطفی و غیره باشد. "توقعات بسیار اغلب ناشی از ناپرووردگی، چشم و هم‌چشمی‌ها، نگاه کردن به زندگی دیگران و کوچک به حساب آوردن همسر است و حاصل آن جز ناکامی و پشیمانی نیست" (قائمی، ۱۳۸۶، ۲۵۲). امروزه زن و مرد از احساس عمیق ناسپاسی رنج می‌برند. تعهدات کاری و مالی بیش از حد که به خستگی جسمی و روحی می‌انجامد، پیامد دیگر افزایش سطح مطالبات از زندگی زناشویی است که ممکن است زن و شوهر را به جدایی بکشاند.

۴. کاهش حساسیت فرهنگ عمومی نسبت به طلاق

در بین تغییرات ارزشی و هنجاری، ریخته‌شدن قبح طلاق به‌طور چشمگیری قابل ملاحظه است. به‌نظر زیبایی‌نژاد؛ احساس می‌شود از قبح طلاق کاسته شده است. برخی تحلیلگران با تحلیل غلط از رواج طلاق و ارتباط آن با آگاهی زنان از حقوق خود، بر این معضل مهر تأیید نیز می‌زنند. در سال‌های اخیر طلاق به درخواست زنان روبه‌افزایش است (حق‌شناس، ۱۳۸۸: ۵۳).

۵. تغییر فرهنگ مشارکت اجتماعی و نقش‌های جنسیتی

تغییر نگرش در مورد نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و مرد و تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی (مرد نان‌آور و زن خانه‌دار) نیز از عوامل مؤثر بر افزایش طلاق هستند. تغییر فرهنگ الگوی مشارکت اجتماعی - اقتصادی، از طرفی با توجه به مشارکت زنان در هزینه‌های خانواده، بر توقعات آنان برای مشارکت در مدیریت افزوده و با کم شدن ترس از آینده به دلیل دسترسی به منابع اقتصادی ثابت، از دلهره آنان از آینده، در صورت بروز اختلافات کاسته است (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

۶. روابط آزاد با جنس مخالف و اختلاط ناسالم زن و مرد

اختلاط ناسالم زن و مرد در حوزه‌های مختلف فعالیت اجتماعی، از دیگر زمینه‌هایی است که در تضعیف علائق زناشویی و در نهایت، تزلزل بنیان خانواده نقش محوری دارد و در کنار ضعف کنترل درونی و بیرونی افراد و امکان برقراری روابط آزاد، با توجه به وجود محرک‌های قوی و پرجاذبه‌ای که دو جنس به‌طور طبیعی برای ورود به دنیای یکدیگر دارند، در مرحله اول به ضعف انگیزه تشکیل خانواده و در مرحله بعد به ضعف انگیزه حفظ آن و در نتیجه زوال تدریجی موقعیت خانواده در سطح کلان و بروز تنش، اختلاف، سوء معاشرت، خیانت، طلاق و تجدیدفرش‌های مکرر در سطح خرد خواهد انجامید. "یک مطالعه تطبیقی در ۶۶ کشور نشان داد که هر چه زنان در جامعه بیشتر با مردان مرتبط باشند، میزان طلاق بالاتر خواهد بود." (سایینی، ۱۹۹۵: ۵۱۹) مقام معظم رهبری - مآطله - در این رابطه می‌فرماید: این حجابی که اسلام درست کرده است، این نگاهی که اسلام منع کرده است، این معاشرتی که اسلام ممنوع قرار داده است، برای این است که شما دل‌هایتان روی یک نقطه متمرکز شود. هم خانم‌ها و هم آقایان این‌ها را شارع مقدس برای حفظ خانواده، برای ماندگار شدن این بنای مهم تحکیم و تشریح کرده است (حاج‌علی‌اکبری، ۱۳۸۷: ۱۴۸). پاریس و لاکی (۱۹۹۱) نیز در پژوهشی با بررسی طولی رضایت زوجین دریافتند که آزادی و روابط جنسی خارج از محیط زناشویی در عدم سازگاری مؤثر است. همچنین، آنها از جمله موارد مهم در فروپاشی خانواده‌ها را سقوط ارزش‌های مذهبی و اخلاقی دانسته‌اند.

۷. تأثیر منفی رسانه‌ها

رسانه‌های جمعی به‌ویژه رسانه‌های شنیداری و غیرمتمتعلم به دلیل کارکرد متنوع خود و ایجاد تغییرات پیوسته، به تدریج جای ارتباط فردی از نوع چهره به چهره را گرفته و توانسته‌اند فضای انفرادی را به جای فضای جمعی و اجتماعی خانواده حاکم کنند؛ به طوری که گسترش تکنیکی رسانه‌های شنیداری و رایانه‌ای، ارتباط مستقیمی با فردگرایی و دوری از گروه نشان می‌دهد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که میزان مشاهده تلویزیون توسط افراد ایرانی نزدیک به چهار ساعت و نیم در روز است. این میزان بسیار زیاد است و می‌تواند به کاهش فضای گفتگو و در نتیجه ایجاد فاصله عاطفی و هیجانی و همچنین فاصله شناختی میان اعضای خانواده منجر گردد. این روند به افزایش فردگرایی و کاهش جمع‌گرایی می‌انجامد که خود عامل مهمی در تلاشی انسجام خانواده‌هاست (پورحسین، ۱۳۸۶: ۱۹۵). از طرف دیگر حضور بی‌قاعده ماهواره و اینترنت در خانه‌ها، ذائقه جنسی را افزایش داده و از جذابیت زن و شوهر برای یکدیگر کاسته است. علاوه بر این، عدم رعایت مرزهای اخلاقی میان زن و مرد؛ از جمله مشاهده تصاویر و فیلم‌های مستهجن به شکل گروهی، سطح حیا را کاهش داده است. استمرار این وضعیت در روابط زن و مرد، در کنار افزایش حضور در مجالس دوستانه و مجالس خانوادگی، بدون رعایت قواعد اخلاقی، به بی‌تفاوتی مرد در مقابل رفتارهای جنسی همسر منجر شده است.

۸. افزایش توقعات، انحرافات و نارضایتی جنسی

در بحث تحولات جنسی لازم است به دو موضوع به طور مجزا توجه شود: اول تغییر در توقعات جنسی که آثار خود را در ناکامی جنسی نشان می‌دهد؛ و دوم انحرافات جنسی که گاه از آن به خیانت در زناشویی هم تعبیر می‌کنند. نارضایتی جنسی که بیشتر زنان و مردان بر اثر شرم و حیا از ابراز آن امتناع می‌ورزند، زیربنای بسیاری مشکلات خانوادگی است. فروتن و جدیدمیلانی (۱۳۸۷) با بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق در تهران دریافتند که ۶۶/۷ درصد مردان و ۶۸/۴ درصد زنان از زندگی جنسی با همسرانشان راضی نبودند.

۹. عدم پایداری به همسر و تعدد زوجات

از آنجا که هدف اساسی در ازدواج، سکون و آرامش است، لذا با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی، تعدد زوجات به عنوان عامل برهم‌زننده این تسکین و آرامش در بین زوجین، باعث برهم‌خوردن کانون گرم خانواده و بروز درگیری و در اغلب موارد جدایی زوجین، آن هم با برجا گذاشتن لطمات فراوان برای زن و فرزندان خانواده است. "نکته مهم در بحث عدم پایداری زوجین نسبت به یکدیگر، تفاوتی است که در عصر کنونی به وجود آمده است. در گذشته عدم پایداری به زندگی خانوادگی بیشتر توسط مردان و در قالب اختیار نمودن زن دوم بود و این عدم پایداری کمتر در مورد زنان وجود داشت؛ ولی متأسفانه در حال حاضر گاهی گزارش‌هایی مبنی بر روابط غیرقانونی و غیرشرعی که بیانگر عدم پایداری زنان به زندگی زناشویی است، وجود دارد که البته به راحتی نیز قابل اثبات نیست." (سلماسی، ۱۳۹۰: ۴۴).

۱۰. تغییر هنجار در شیوه‌های همسرگزینی

تغییر در شیوه و سبک همسرگزینی نیز از جمله عواملی است که بر رشد آمار طلاق در جامعه تأثیر گذاشته است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین مراحل که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت خانواده دارد، مرحله انتخاب همسر است. کارشناسان امور خانواده بر این باورند که بسیاری از مشکلات و اختلالات خانوادگی ناشی از شتاب‌زدگی و عدم انجام پژوهش‌های دقیق در مرحله گزینش، ضعف مجاری اطلاع‌رسانی و اعتماد بی‌مورد به اظهارنظرهای واسطه‌ها و اطرافیان، جدی نگرفتن برخی نقاط ضعف مهم یا توجیه آنها، بزرگنمایی برخی ویژگی‌های غیرمهم، کم‌توجهی به اوصاف بایسته، فریبکاری و اغفال آگاهانه و دلداگی و شیفتگی نامعقول در انتخاب نشأت می‌گیرد. مظاهری و همکاران (۱۳۸۸)؛ در پژوهشی با عنوان رابطه سبک‌های همسرگزینی



با کیفیت و پایداری ازدواج دریافتند که بیش از ۴۸٪ زوج‌های متقاضی طلاق، یکی از دو سبک "خواستگاری و ازدواج اجباری" و "شیفتگی و ازدواج علی‌رغم مخالفت خانواده‌ها" را به عنوان سبک همسرگزینی خود انتخاب نموده‌اند.

۱۱. غلبه فرهنگ استقلال‌طلبی و فردگرایی

غلبه فرهنگ استقلال‌طلبی و فردگرایی نیز، شیوه‌های همسرگزینی را دگرگون و مداخله والدین را در این فرایند کم اثر کرده است. پس طبیعی است والدینی که در فرایند همسرگزینی فرزندان‌شان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نکرده‌اند، انگیزه حمایتگری کمتری نیز داشته باشند. کاظمی‌پور (۱۳۸۷)؛ با سنجشی در مورد نگرش جوانان نسبت به ازدواج با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی نشان داد که؛ در قالب تئوری آندره شرلین، ازدواج‌ها به سمت غیررسمی شدن پیش می‌رود.

۱۲. تغییر در الگوی مصرف و فرهنگ اقتصادی خانواده

در کنار این همه، تحول در الگوی سبک زندگی و تغییر الگوی مصرف نیز تبیین‌کننده بسیاری از تحولات در خانواده ایرانی است. تمایز جامعه ایرانی با بسیاری از جوامع غربی در آن است که میزان مصرف در خانواده، تابعی از درآمد خانواده نیست. چه بسا خانواده‌هایی که درآمد ماهیانه‌شان آنها را در زمره دهک‌های پایین جامعه جای می‌دهد، اما رفتار مصرفی آنها، عادات دهک‌های بالاتر را بازگو می‌کند. در جامعه ما میزان رقابت و چشم و هم‌چشمی بالاست و مصرف به یک رفتار هویت‌بخش و هویت‌نما تبدیل شده است. در این‌گونه موارد، خانواده توانایی مقاومت در قبال محرومیت اقتصادی را ندارد و نمی‌تواند متناسب با درآمد خود، رفتار مصرفی‌اش را سامان بخشیده و با وضع موجود کنار بیاید. در چنین حالتی است که اختلافات خانوادگی، خود را نمایان می‌سازد (قاسم‌پور، ۱۳۹۰: ۶).

۱۳. مداخله اطرافیان

ناهنجاری مهم دیگری که موجب درگیری در بین زوجین و از هم‌پاشیدگی کانون گرم خانواده است، دخالت و تحریک حسودان و بدخواهان، جاهلان عالم‌نما و دشمنان زیرک و کینه‌توز است. نتایج پژوهش نظری (۱۳۹۰)؛ در بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، نشان داد که میزان دخالت بی‌جای اطرافیان در زندگی زوجین و میزان تفاوت منزلتی زوجین، بیشترین تأثیر را بر میزان گرایش به طلاق داشته‌اند.

۱۴. کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی

پایبندی به سنت‌ها و رسوم اخلاقی در یک جامعه دینی، عامل مهمی در تحکیم روابط خانوادگی است. نقش عنصر اخلاق در استحکام خانواده از مسائلی است که به نظر می‌رسد کارشناسان امور خانواده حق آن را ادا نکرده‌اند. این در حالی است که در شرایطی که حتی دو زوج از جهات گوناگون همسانی دارند، ضعف تربیت اخلاقی می‌تواند به تنهایی باعث از هم‌پاشیدگی خانواده شود (بستان، ۱۳۸۵: ۲۱۷). آقاجانی‌مرسا (۱۳۸۴)؛ در بررسی علل طلاق در شهر تهران دریافت که افزایش پدیده طلاق در شهر تهران به علت سست شدن هنجارهای اجتماعی و اخلاقیات مشترک است.

۱۵. کاهش آستانه صبر و سازش‌پذیری

کاهش آستانه صبر، تحمل و سازش در جامعه امروز خود زمینه‌ساز تزلزل خانواده‌هاست. در اخلاق دینی و سنت‌های اخلاقی، بر احساس تعهد و مسؤولیت و صبر و سازش تأکید شده است. همچنین، در گذشته ساختارهای فرهنگی؛ حیا، صبر جنسی و عفت را نهادینه می‌کرد و خانواده را به مثابه نهادی مقدس معرفی می‌نمود که پاسداشت آن پذیرش محدودیت‌ها را ممکن می‌ساخت، اما تحولات فرهنگی سال‌های اخیر، معادله ازدواج را از برقراری یک رابطه مسؤولانه و مقدس به رابطه‌ای شادکامانه



و قراردادی تنزل داده است. از این رو، زوج‌های کنونی کمتر به حفظ خانواده‌ای تن می‌دهند که روابط فردی آنان را در حد انتظار پاسخ ندهد. در چنین فضایی که فرهنگ حاکم پایان دادن به زندگی ناشاد را مصداق عقلانیت می‌داند، افرادی که بخواهند بر حفظ چنین رابطه زناشویی اصرار ورزند، فشار روانی بیشتری را تجربه می‌کنند (قاسم‌پور، ۱۳۹۰: ۶).

۱۶. کم توجهی نسبت به کسب مهارت‌های زندگی

عدم انتقال صحیح شیوه‌های قومی به نسل جدید برای ورود به حیات خانوادگی، به دلیل کم توجهی خانواده و نهادهای رسمی، آن هم در عصر جدید و با گسترش خانواده هسته‌ای، باعث اختلال در کارکردهای اصلی نهادهای اجتماعی شده است. آشنا نبودن نسل جوان با مهارت‌های لازم، برای داشتن روابط سالم و آداب صحیح یک زندگی مشترک منطبق با فرهنگ بومی خانواده‌های ایرانی، از جمله مهارت ارتباطی و عاطفی، مهارت شغلی، مهارت مواجهه با بحران‌های اقتصادی، استرس‌های عصبی و ناکامی‌ها، زندگی زوجین جوان را با بحران مواجه ساخته است. بنابراین، بالا رفتن سن ازدواج تا دستیابی به مهارت‌های گفته شده، توصیه می‌شود، اما به این نکته کمتر توجه می‌شود که بالا رفتن سن ازدواج و تغییرات فرهنگی چه تأثیری بر رشد نیافتگی دختران و پسران دارد. نتایج پژوهش‌های سعادت‌ی و دیبایی (۱۳۸۹) و دلشاد نوقانی و همکاران (۱۳۹۰)؛ در بررسی عوامل مسبب طلاق، بیانگر نقش اساسی آموزش مهارت‌های زندگی، مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج و روش‌های تصمیم‌گیری منطقی و مقابله با بحران در کاهش میزان طلاق بود. ویسمن (۱۹۹۷) نیز، طی یک پژوهش ملی دریافت که مهم‌ترین مشکلات مطرح شده از سوی زوجین مراجعه‌کننده برای درمان، فقدان احساس عشق، مشاجره برسر قدرت، مشکلات ارتباطی، انتظارات غیرمنطقی و مدیریت تعارض است.

۱۷. عدم همسان همسری و تفاوت در پایگاه فرهنگی و اجتماعی، فکری و اعتقادی

در کنار نقش اساسی و مهم ارزش‌ها و هنجارها، عدم همسان همسری و کفویت و تفاوت در خرده فرهنگ‌ها نیز تأثیر بسزایی در ایجاد اختلاف و طلاق در خانواده دارند. "از آنجا که نه تنها عناصر فرهنگ در خانواده‌های مختلف متفاوت هستند، بلکه در کیفیت اجرای اجزاء فرهنگ نیز اختلاف وجود دارد؛ هر خانواده‌ای عناصر فرهنگی را به نحوی خاص و متفاوت با دیگران برداشت و تفسیر می‌کند. حال اگر در امر ازدواج کفویت در نظر گرفته نشود، این اختلاف در سطح فکری، اخلاقی، تربیتی و سلیقه و آداب و رسوم بین زن و شوهر باعث می‌شود هر کدام راهی را درپیش گیرند که مورد قبول دیگری نیست." (قائمی، ۱۳۸۶: ۲۷۲). نتایج پژوهش جلیلیان (۱۳۷۸)؛ نیز نشان داد که از جمله عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران تفاوت‌های میان زوجین؛ از قبیل تفاوت در پایگاه اجتماعی، قومیت و عقاید است. کوردک (۱۹۹۳) نیز تأکید کرده است که زوجین دارای تفاوت‌های زیاد در گرایش‌ها، ارزش‌ها و عقاید ممکن است دچار مشکلات زناشویی شوند؛ چون رخدادهای رابطه‌ای را از دیدگاه‌های متفاوت می‌بینند.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش‌هایی که به عوامل فرهنگی طلاق توجه داشته‌اند نشان می‌دهد که یکی از عوامل زمینه ساز طلاق، عدم آمادگی فرد برای ازدواج است. فردی که به پختگی لازم نرسیده است، نمی‌تواند ملاک‌های درستی برای ازدواج داشته باشد. ارتباط و دوستی‌های قبل از ازدواج نیز یکی از موضوعات مهم فرهنگی و اجتماعی در جامعه ما به شمار می‌رود (کرامت و همکاران، ۱۳۲۰). در مورد داشتن روابط قبل از ازدواج، تحقیقات نشان داده است که دوستی‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف، تغییرات نگرشی و ارزشی نسبت به جنس مخالف، همسر آینده، ماهیت ازدواج، تعهد و جایگزین‌های ازدواج در خارج از چارچوب ازدواج را ایجاد می‌کند که این تغییرات، احتمال نارضایتی زناشویی بیشتر در افراد پس از ازدواج را موجب می‌شود (خلج آبادی فراهانی و شجاعی، ۱۳۹۲) یافته‌های مستند پژوهش‌ها، عدم پایداری فرد و خانواده به ارزش‌های مذهبی و



اخلاقی را در کم‌رنگ شدن آنان به‌خصوص در ارتباط با جنس مخالف نشان داد. "رواج نسبیت‌گرایی در اصول ثابت اخلاقی و تردید در امور مقدس، همچنین، کم شدن وفاداری و عدم پایبندی فرد و خانواده به ارزش‌های مذهبی و اخلاقی را در کم‌رنگ شدن آنان به‌خصوص در ارتباط با جنس مخالف نشان داد. "رواج نسبیت‌گرایی در اصول ثابت اخلاقی و تردید در امور مقدس، همچنین، کم شدن وفاداری و تقید زن و مرد به خانواده و کم‌رنگ شدن غیرت برای مردان و حیا برای زنان، افزایش روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج که از آثار سست شدن ارزش‌های اخلاقی است، آثار شگرفی بر حیات خانوادگی داشته است (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۳). نتایج پژوهش‌های جلیلیان (۱۳۷۸) در مورد ریخته شدن قبح طلاق و پاریس و لاکی (۱۹۹۱) در مورد فروپاشی خانواده‌ها به علت سقوط ارزش‌های مذهبی و اخلاقی و آماتور و راجرز (۱۹۹۷) در مورد خیانت فرد نسبت به همسر به عنوان یکی از عوامل طلاق و سابینی (۱۹۹۵) هم با مطالعه تطبیقی در ۶۶ کشور نشان داد که هرچه زنان در جامعه بیشتر با مردان مرتبط باشند، میزان طلاق بالاتر خواهد بود.

عدم پایبندی به ارزش‌های اجتماعی نیز خود را در افزایش توقعات، انحرافات و ناراضی‌های جنسی، تغییر در نقش‌های جنسیتی، تأثیر منفی رسانه‌ها و وجود باورهای نادرست در فرد نشان داد. حضور بی‌قاعده ماهواره و اینترنت در خانه‌ها، ذائقه جنسی را افزایش داده و از جذابیت زن و شوهر برای یکدیگر کاسته است. علاوه بر این، افزایش حضور در مجالس دوستانه و خانوادگی، بدون رعایت قواعد اخلاقی به بی‌تفاوتی مرد در مقابل رفتارهای جنسی همسر منجر شده است (قاسم‌پور، ۱۳۸۷: ۶). که در پژوهش پاریس و لاکی (۱۹۹۱) در مورد آزادی‌ها و روابط جنسی زوجین خارج از محیط زناشویی و رابطه‌اش با میزان ناسازگاری و تلاشی زندگی به آن اشاره شده است. حکیم و زاهدی‌فر (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی، همسر دوم را عاملی برای طلاق یافتند. از طرف دیگر، باورهای نادرست؛ یعنی نگرش نادرست نسبت به همسر، زندگی و اطرافیان یا آرمان‌گرایی در توقعات از آنان و نیز خودبرتری فرد، نه تنها موجب سختی در انتخاب و چه‌بسا انتخاب ناصحیح می‌شوند، که با ورود فرد به زندگی مشترک، باعث دل‌سردی او از همسر و زندگی خواهد شد. یافته‌های این قسمت، با نتایج پژوهش کاظمی‌پور (۱۳۸۷) پیرامون تغییر نگرش نسبت به ازدواج همسوست. لذا با توجه به اهمیت نگرش در شکل‌دهی رفتار فرد و عملکرد او در مقابل مسائل مختلف زندگی، علاوه بر لزوم تغییر نگرش‌های نامطلوب در جامعه، باید به همسانی نوع نگرش در بین زوجین و عوامل مؤثر بر آن؛ از جمله همسان فرهنگی بیشتر عنایت شود؛ اما تقسیم کار جنسیتی نیز در دوران کنونی به موضوعی مسأله‌ساز در زندگی زناشویی تبدیل شده، که علت آن را باید در تغییرات فرهنگی و ارزشی جوامع جدید جستجو کرد (بستان، ۱۳۸۸: ۲۱۰). مضامین به‌دست‌آمده نیز با یافته‌های ثنایی‌ذاکر و باقریان‌نژاد (۱۳۸۲) و سابینی (۱۹۹۵) مطابقت دارد.

یافته‌های پژوهش در مورد ناهنجاری‌های فرد و خانواده، بیانگر فقدان آمادگی و مهارت آنان برای انتخاب و زندگی مشترک، فقدان مهارت جنسی، عدم توانایی حل مشکل و تعارض، فرهنگ تحمیل در انتخاب همسر، سلطه‌گری، فرهنگ اقتصادی نادرست و تعامل ناشایست خانواده‌ها و زوجین بود. در این میان، انتخاب همسر از مهم‌ترین مراحل تعیین‌کننده سرنوشت خانواده است. کارشناسان بر این باورند که بسیاری از مشکلات و اختلالات خانوادگی از ضعف مجاری اطلاع‌رسانی، شتاب زدگی و عدم انجام پژوهش‌های دقیق در مرحله‌گزینش، اعتماد بی‌مورد به اظهارنظرهای واسطه‌ها و اطرافیان، جدی نگرفتن برخی نقاط ضعف مهم یا توجیه آنها، بزرگنمایی برخی ویژگی‌های غیرمهم، کم‌توجهی به اوصاف بایسته و در مواردی فریبکاری و اغفال آگاهانه نشأت می‌گیرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۵۹). این همه ناشی از ناآگاهی فرد و خانواده از شیوه صحیح انتخاب است. پژوهش‌های جلیلیان (۱۳۷۸)، مبنی بر وقوع طلاق بر اثر شناخت ناکافی قبل از ازدواج، نیز نشان‌دهنده اهمیت انتخاب صحیح فرد برای بر خورداری از یک زندگی زناشویی پایدار و رضایت‌بخش است. از طرفی "فرزندانی که برای عضویت در گروه خانوادگی یا اجتماع تربیت نمی‌شوند، کم‌تحمل و زودرنج هستند و نمی‌توانند با شرایط مختلف سازگار شوند و در برابر ناملایمات واکنش سازنده نشان دهند." (قاسم‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲) ثنایی‌ذاکر و باقریان‌نژاد (۱۳۸۲) نیز مبین ابعاد ناراضی‌های زنان و مردان متقاضی طلاق شهر اصفهان از مشکل در حل تعارض است. همچنین، ویسمن (۱۹۹۷) نداشتن مدیریت تعارض راه، از جمله عوامل ناسازگاری و طلاق ذکر کرد. می‌توان گفت که اگرچه حذف تمامی مشکلات از زندگی‌های زناشویی امری محال

22 May 2019
Tbilisi - Georgia۱ خردادماه ۱۳۹۸
تفلیس - گرجستان2nd International Conference On Psychology
Education And Humanities Science

است؛ اما با آموزش مدیریت حل تعارض به دختران و پسران و زوجین و نهادینه کردن فرهنگ صبر و سازش و استفاده از مراکز مطمئن مشاوره، می توان دامنه اختلافات و تعارضات را محدود و ایمن ساخت. از سویی، تأثیر روابط جنسی در استحکام زناشویی به قدری است که برخی ابراز کرده اند با وجود علاقه بسیاری که به همسر خود دارند، دیگر قادر به ادامه زندگی با او نیستند؛ زیرا او همواره از برقراری رابطه جنسی طفره می رود (شلسینگر، ۱۳۸۶: ۹۲). یافته های پژوهش فروتن و جدید میلانی (۱۳۸۷) در مجتمع قضایی خانواده تهران نیز نشان داد بیشتر افراد درخواست کننده طلاق از زندگی جنسی خود رضایت نداشتند؛ اما غالباً به علت حجب و حیا از بیان مشکلات جنسی خود به عنوان یکی از دلایل اصلی طلاق شرم داشتند. همچنین، یافته ها در مورد مفهوم فرهنگ سلطه گری همسو با پژوهش های معین و همکاران (۱۳۸۹)، آماتور و راجرز (۱۹۹۷) و ویسمن (۱۹۹۷)، با عنوان مشاجره بر سر قدرت، بیانگر بروز احساس سلطه گری تا مرز خشونت و درگیری جسمی با همسر بر سر اختلافات جزئی و حتی ساختگی برای اثبات برتری خود است که در جامعه پیشرفته فکری، فرهنگی و ارتباطی امروز جای تأمل بسیار دارد. در کنار این همه، نوع تفکر و نگاه فرد به مسایل اقتصادی، تعیین کننده مشی اقتصادی وی است و اختلاف در فرهنگ اقتصادی زوجین خود به اختلال در روابط آنان منجر می گردد. این همه "ناشی از تغییرات فرهنگی در دو دهه گذشته است که تأثیرات عمیقی در رفتار اقتصادی و انتظارات عمومی داشته است" (ملک زاده، ۱۳۸۷: ۲۵۹). نتایج پژوهش آماتور و راجرز (۱۹۹۷) راجع به نقش ولخرجی نامعقول در وقوع طلاق و نتایج پژوهش پاریس و لاک (۱۹۹۱) پیرامون کار بیش از حد همسر برای درآمد بیشتر به عنوان عامل زمینه ساز طلاق است. همچنین، دلشادنوقانی و همکاران (۱۳۹۰) و نظری (۱۳۹۰) در پژوهش های خود به نوعی نقش خانواده را در جریان وقوع طلاق نشان داده اند که بر یافته های پژوهش منطبق است. نوع تعامل خانواده و زوجین می تواند نقش مهمی در پایداری زندگی زناشویی زوجین یا بالعکس در تزلزل و انحلال آن ایفا کند.

در نهایت، تفاوت در خرده فرهنگ ها ناشی از تفاوت در خرده فرهنگ شهرها و عدم کفویت زوجین در زمینه های مختلف، سهم زیادی در یافته های پژوهش های انجام شده داشت. "اعضای یک خرده فرهنگ همواره بهتر یکدیگر را درک کرده، تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند. هر فرهنگ برای اعضای خود زمینه های مشترکی را فراهم می آورد که باعث رفتار یکسان و یگانه می شود و همین رفتار یگانه موجب نزدیکی آنان به یکدیگر شده، تأثیر مضاعفی بر رابطه آنان القا می کند" (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۲۴۰). کفویت و همسان همسری، به معنای عام، شرط لازم در همزیستی بی دغدغه زوجین و محوری ترین نقطه وفاق و همبستگی آنهاست. این ناشی از تأثیری است که در جذب محبت متقابل، کاهش سوء تفاهم ها و حل آسان تر مشکلات احتمالی دارد. نتایج پژوهش حکیم و زاهدی فر (۱۳۸۹)، آقاجانی مرسا (۱۳۸۴) و کوردک (۱۹۹۳) نیز مبین وجود مشکلات زناشویی در بین زوجین دارای تفاوت های زیاد در فرهنگ، گرایش ها، ارزش ها و عقاید است. بررسی یافته ها از پیش انجام شده نشان داد که مجموع عوامل هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم و از طریق ایجاد بستر برای بروز سایر عوامل در وقوع طلاق مؤثرند (مسعود نیا، بانکی پور فرد، قلی زاده، ۱۳۹۶). با توجه به عوامل فرهنگی مطرح شده به نظر می رسد با بازگشت به سنن و ارزش های اصیل مذهبی و رعایت نظام حقوق و تکالیف خانواده بر مبنای شریعت الهی سبب تقویت کارآمدی و تحکیم منزلت اجتماعی نهاد خانواده می شود. در مجموع، برای رویارویی به پدیده طلاق، می توان پیشنهاد های پژوهشی زیر را ارائه داد: ۱. آموزش شیوه ها و معیارهای صحیح همسرگزینی و اصلاح روش های سنتی انتخاب همسر از طریق رسانه ها؛ ۲. اجباری کردن آموزش های قبل از ازدواج، به منظور تحکیم بینان خانواده می تواند به شناخت آگاهانه و کسب رضایت جنسی و عاطفی افراد کمک کند؛ ۳. ترویج فرهنگ همسان گزینی همسر با تأکید بر لزوم آشنایی و شناخت ویژگی های اخلاقی و رضایت زوجین قبل از ازدواج.



منابع

- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۴). «عوامل مؤثر در طلاق بر حسب طبقه اجتماعی، مورد: شهر تهران»، *مجله جامعه‌شناسی*، سال اول، ش ۲، ص ۳۱-۶۴.
- اخوی ثمرین، زهرا، کیانوش زهرا کار، فرشاد محسن زاده (۱۳۹۶). «بررسی عوامل زمینه ساز طلاق دریافت اجتماعی-فرهنگی شهر تهران»، *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، سال دوازدهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۶، ۱۲۶-۱۰۵.
- امیدی شهرکی مجید، همکاران (۱۳۸۸). *نگاهی نو به ازدواج به موقع، آگاهانه، آسان و پایدار، سازمان ملی جوانان تهران*، طرح پژوهشی.
- بدار ل. و همکاران. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه ح. گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- بستان (نجفی)، ح. (۱۳۸۸). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پورحسین، رضا (۱۳۸۶). *رسانه‌های جمعی و مشکلات خانوادگی؛ تقویت نظام خانوادگی و آسیب‌شناسی آن*، جلد دوم، چاپ دوم، گردآورنده معاونت پژوهش، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ثنایی ذاکر، ب، باقریان‌نژاد، ز. (۱۳۸۲). «بررسی ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر اصفهان»، *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان*، ش ۱۵، ص ۷۸-۶۱.
- حیدری بیگلر، داریوش، حامد بخشی (۱۳۸۴)، «نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی - فرهنگی آن»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، بهار ۱۳۸۴، صص ۷۴-۴۵.
- حاج علی اکبری، محمد جواد (۱۳۸۷). *مطلع عشق*، چاپ سیزدهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حق شناس، جعفر. (۱۳۸۸). *آسیب شناسی خانواده (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- حکیم، مندر؛ زاهدی فر، بتول. (۱۳۸۹). «علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآن کریم»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۴۹، ص ۲۳۹ - ۳۴۸.
- جدید میلانی، مریم؛ فروتن، کاظم. (۱۳۸۷). "بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده"، *دانشور*، ش ۷۸، ص ۳۷-۴۲.
- جلیلیان، زهرا. (۱۳۷۸). *عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- دلشادنوقابی، علی و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهر گناباد ۱۳۸۸-۱۳۸۷»، *افق دانش*، ش ۱، ص ۳۵-۴۴.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ یازدهم، تهران: سروش.
- سعادت، نسربین؛ دیبایی، امیر. (۱۳۸۵). «تعیین فراوانی علل طلاق در مراجعین دادگاه خانواده اهواز سال ۸۴-۱۳۸۳»، *دانش و تندرستی*، دوره ۵، ص ۱۷۹-۱۹۹.
- سلماسی، م. (۱۳۹۰). «نقد و بررسی روند قضایی طلاق»، *حوراء، دوماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان*، ش ۴۰، ص ۴۳-۴۵.
- شاه‌سیاه، مرضیه؛ همکاران (۱۳۸۹). «تأثیر آموزش جنسی بر بهبود رضایت زناشویی زوجین شهر اصفهان»، *تحقیقات نظام سلامت*، ش ۴، ص ۶۹۰-۶۹۷.
- شلسینگر، ل. (۱۳۸۶). *قدرت زن*، ترجمه: د. آژییری، تهران: انتشارات ثالث.
- صدیقی ارفعی، فریبرز و نیازی، محسن (۱۳۸۸). *روان‌شناسی طلاق (نظریه‌ها و دیدگاه‌ها)*، تهران: نشر دعوت.
- فرهنگی، علی اکبر. (۱۳۸۲). *ارتباطات انسانی*، جلد اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فلاحی، علی، فایزه دلدار (۱۳۹۵). *بررسی عوامل موثر بر طلاق در استانهای ایران با تاکید بر عوامل اقتصادی* " فصلنامه فرهنگی -تربیتی زنان و خانواده، سال دهم، شماره ۳۴.



- قاسم پور، فاطمه. (۱۳۹۰). «نگاهی دوباره به طلاق». حوراء، دو ماهنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، ش ۴۰، ص ۳-۱۳.
- قائمی، علی. (۱۳۸۶). نظام حیات خانواده در اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۷). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای این نوع از ازدواجها با تأکید بر ازدواجهای دانشجویی، پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی تهران، طرح پژوهشی.
- مظاهری، علی و همکاران. (۱۳۸۸). «رابطه سبک همسرگزینی با کیفیت و پایداری ازدواج»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۵، ص ۷۱-۵۵.
- ملک زاده، فهیمه. (۱۳۸۷). آسیب شناسی طلاق و بررسی آن در حقوق مدنی، تهران: انتشارات دبیزش.
- مسعودنیا، زهرا، امیر حسین بانکی پور، آذر قلی زاده (۱۳۹۴)، «مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه ساز طلاق» جامعه شناسی کاربردی، دوره ۲۶ شماره ۱، بهار ۱۳۹۴ صص ۳۶-۶۴
- نظری، علی محمد. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- نعیمی، محمد رضا. (۱۳۹۰). «تأثیر تعامل خانواده و ماهواره در بروز پدیده طلاق (مطالعه موردی شهر گرگان)»، جامعه شناسی مطالعات جوانان، ش ۱، صص. ۲۱۱-۱۹۱.

- Amato, P. R. Royers, S. J. (۱۹۹۷) "A Longitudinal Study of Marital Problems and Subsequent Divorce". *Journal of Marriage and Family*, N. ۵۹, p: ۶۱۲-۶۲۴.
- Baucom, D.H. Hahlweg, K. Atkina, D.C. Engel, J. (۲۰۰۲) "Long Term Prediction of Marital Quality Following a Relationship Education Program: Being Positive in a Counterproductive Way", *Journal of Family Psychology*, N. ۲(۳), p. ۴۴۸-۴۵۵.
- Creswell, J.W. (۲۰۰۷) Second editin qualitative inquiry and research design: Choosing Among Five Approaches.
- Fain, S. Lui, H. (۲۰۰۴) "Extramarital Affairs. Marital Satisfaction and Divorce: Evidence from Hong Kong". *Contemporary Economic Policy*, N. ۲۲ (۴), p. ۴۴۲-۴۵۵.
- Kurdek, L. A. (۱۹۹۳) "Predicting Marital Dissolution: A ۵ Year Prospective Longitudinal Study of Newly Wed Couples", *Journal of Personality and Social Psychology*, N. ۶۴, p ۲۲۱-۲۴۲.
- Paris, O. lucky, A. (۱۹۹۱) "Longitudinal Study Maritas Satisfaction", *Sociology & Social Research*, N. ۵۰, p. ۲۱۲-۲۱۶.
- Petty, B. D. (۲۰۰۸) *Marriage education: A groundea theory study of the positive influence of the educational experience on the marriagerelationship*. University of Idaho.
- Pope, J. Means, M. Dowd, D. (۲۰۰۵) "Attributions and Maritar Satisfaction: The Mediated Effects Self- Disclosure", *Journal of Family and Consumer Sciences*, Vol. ۹۷, No. ۱۱, p ۲۲-۲۵.
- Sabini, J. (۱۹۹۵) *Social Psychology*, New York and London, W. W. Norton & Company.
- Whisman, M. A. Dixon, A. E. Johnson, B. (۱۹۹۷) "Therapists Perspective of Couple Problems and Treatment Issues in Couple Therapy". *Journal of Family Psychology*, N. ۱۱, p ۳۶۱-۳۶۶.
- www. nitawriter.wordpress.com